چارلز ماسون[۱]
برگردان: دکتور لعل زاد
لندن، ۲ اگست ۲۰۲۳

شمال هندوکش در سال‌های ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸

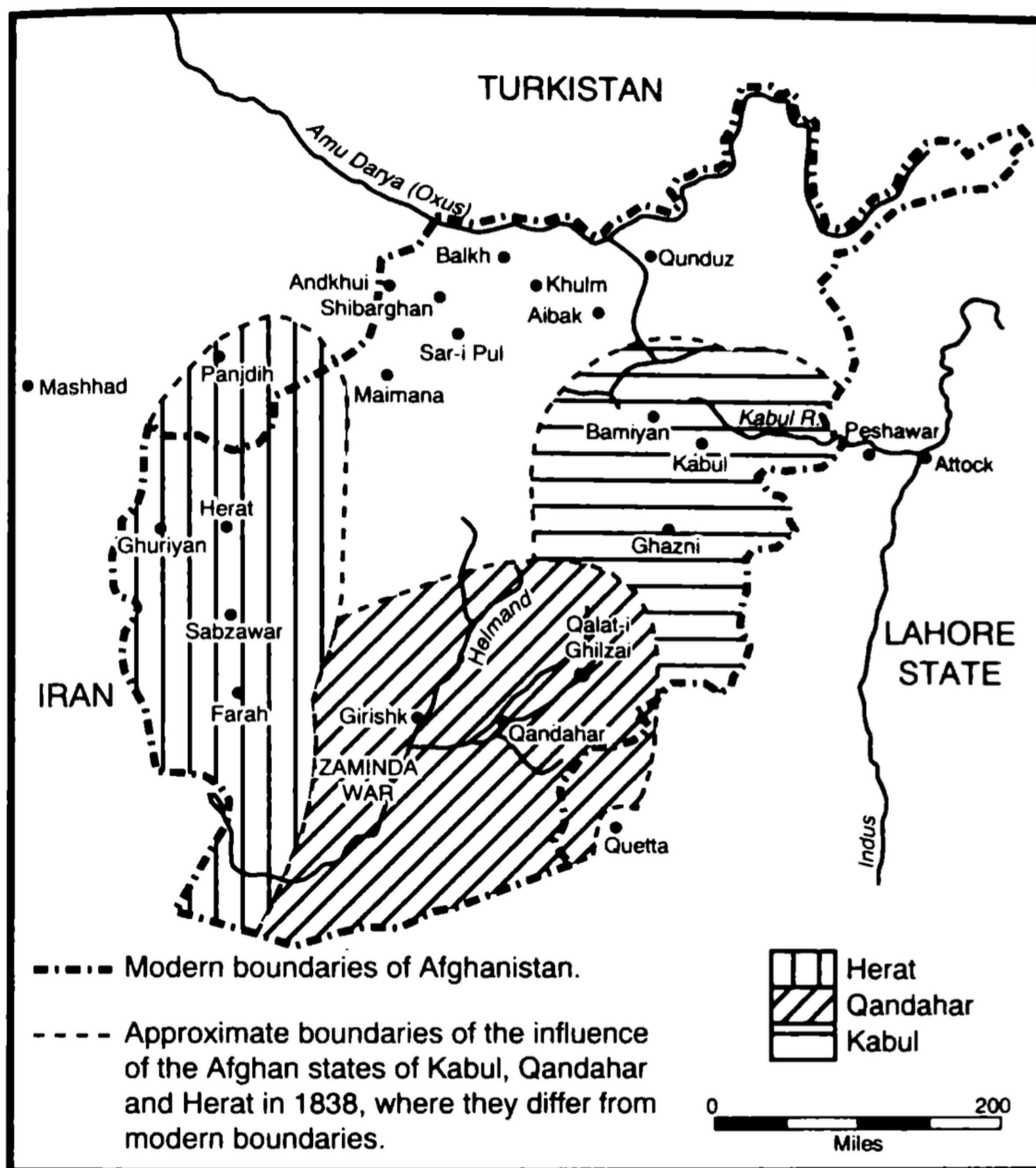
پیشگفتار برگردان

ماسون در این رساله ۵۰ برگی که زیر عنوان «مشاهداتی در مورد اوضاع سیاسی ایالات و متعلقات درانی» در ۱۸۴۰ به نشر رسیده است؛ اوضاع سیاسی هرات، قندهار، غلجی‌ها، هزاره‌ها، غزنی، کابل، جلال آباد، قبایل خیبر، پشاور، یوسفزی‌ها، کشمیر، ختک‌ها، ایالات محمد خان (دیره اسماعیل خان در غرب اندوس و بکر، لیا و مانکیره در شرق آن)، ملتان، بهاولپور، دیره غازی خان، شکارپور، قلات (بلوچ) و شمال هندوکش (بلخ، قندز، خلم و ایبک، شبرغان، اندخوی، سر پل، میمنه و المار) را بررسی کرده است.

او می گوید، «الفنستون تاریخ درانی‌ها را در گزارش سلطنت کابل روایت کرده است، تا وقتی که مشکلات شروع شد و به اخراج شاه و استقرار رعایای شورشی پایان یافت. بنابراین هدف من توضیح حوادث بعدی و سیر وقایع نیست... بلکه صرفا می‌خواهم اوضاع سیاسی ولایات آنها را هنگام بازدید خود از آن کشور در سال‌های ۱۸۲۷ – ۲۸ بیان کنم». از آن‌جا که بخش بزرگ حوادث جنوب هندوکش به گونه مفصل در اثر ۴ جلدی او زیر عنوان «گزارش سفرهای چارلز ماسون در افغانستان» گزارش داده شده که توسط من برگردان و نشر شده است؛ بنابرآن، صرف چند صفحه اخیر این رساله او را که در مورد اوضاع سیاسی شمال هندوکش است (نقشه ۱ دیده شود)، خدمت دوستان پیشکش می‌کنم.
https://archive.org/details/20230723_20230723_1013

---

1. https://archive.org/details/dli.pahar.0263



نقشه ۱. مرزهای نفوذ حاکمان افغان در کابل، قندهار و هرات در ۱۸۳۸

بلخ

دورترین ولایت شمالی درانی‌ها که در اختیار قلیچ علی بیگ بود، به ندرت اقتدار شاه زمان را تایید می‌کرد یا در طول رقابت‌های که پس از منازعه قدرت و خلع آن پادشاه بوجود آمد، تقریبا به گونه کامل مستقل شد و حتی جرات کرد که به بامیان حمله کند.
او حاکم مشهوری بود و به منافع بازرگانی توجه خاصی داشت. در هیچ کشوری چنین شخصیت تاجردوست و مخلص وجود نداشت، زیرا او نه تنها از باج عواید کالا صرفنظر کرد، بلکه به همسایگانش نیز اجازه نداد تا آن را جمع‌آوری کنند و در معاهده‌های که با چندین رئیس کوچک انجام داد، هرگز این شرط را فراموش نکرد که تاجران باید آزادانه بگذرند. او بر ریاضت و قداست زندگی باور داشت.

پس از فوت او، پسرانش که سه نفر بودند، طبق معمول دچار اختلاف شدند. این وضعیت نقشه‌های شیطانی دشمنان آن‌ها را تسهیل کرد، به ویژه میر محمد مراد بیگ قندز که خلم را غارت کرد، در حالی که خان بخارا بلخ را اشغال کرد و یک سید بنام ایشان خواجه را به عنوان فرماندار خود منصوب کرد؛ مردی با نفوذ زیاد که هنوز هم در قدرت است.

این مرد بی‌دماغ است و عموما در آقچه، حدود یازده یا دوازده مایلی بلخ ساکن است که هوای سالم‌تر دارد. فهمیده می‌شود که خان بخارا علاقه ندارد که ایشان خواجه را برکنار کند، درغیرآن، برای جلوگیری از اشغال این ولایت توسط محمد مراد بیگ، باید نیروی بیشتری را از بخارا اعزام کند. این فرماندار می‌تواند دو یا سه هزار نفر را آماده سازد.

افغان‌های زیادی در بلخ و نزدیک آن ساکن شده اند و ناآرامی‌های اخیر در افغانستان بر تعداد آن‌ها افزوده است. کسانی که ساکن می‌شوند، مورد تشویق قرار می‌گیرند.

مزار در یک راهپیمایی کوتاه از بلخ قرار دارد و به خاطر زیارتگاهی معروف است، جایی که شجاع الدین، به باور من، یک رئیس مستقل ساکن است که مسئولیت مکان مقدس

و درآمدهای آن را بر عهده دارد. دو کانال از هجده کانال بلخ زمین‌ها و شهرک مزار را آبياري ميكند.

قندز

قندز اکنون قابل توجه‌ترین ایالت کوچک در بین هندوکش و رود اکسوس/آمو است که در اختیار محمد مراد بیگ از قبیله قراتگین با عنوان/لقب میر قرار دارد. او در زمان حیات قلیچ علی بیگ مجبور بود بسیار نرم و فروتن باشد، اما پس از مرگ او، از نزاع در بین پسران او سود برد تا خود را به هزینه منازعه آن‌ها بزرگ سازد. او از آن زمان به هر سو تاخت و تاز کرده است تا نفوذ خود را گسترش دهد و غنایم بدست آورد. او همواره مردان، زنان و کودکان و هم گله‌ها و رمه‌ها را با خود می‌برد و اسیران خود را در باتلاق‌های هلاکت‌بار قندز جا می‌دهد.

او قلمرو خود را به سمت هندوکش در جنوب گسترش داده و در آن سمت می‌توان گفت که فرماندهی کوتل‌های افغانستان تا اندراب در شرق را بر عهده دارد. او هجوم‌های خود را در سراسر اکسوس به حصار و بدخشان گسترش داده و تلاش ناکامی بر چترال و کافرستان نیز انجام داد.

او در هزاره جات تا ده زنگی جسارت کرده و محله‌های نزدیک بلخ را که به داشتن آن طمع فراوان دارد، آزار می‌دهد، اگر چه اعتراف می‌کند که می‌تواند آن را بگیرد، اما نمی‌تواند برای نگهداری آن امیدوار باشد. او در حالی که یک غارتگر بدنام بوده و مورد ترس همسایگانش قرار دارد، با قاطعیت حکومت می‌کند و در سرکوب ناآرمی‌ها در قلمرو خود فعال است.

وزیر او یک هندو بنام دیوان اتمر رام است که در اصل یک بانیا یا دکاندار پشاور است. اتفاقا او پیش از به دست آوردن قدرت برای محمد مراد بیگ خدماتی کرد که رئیس اوزبک به خاطر قدردانی، این هندو را به مقام فعلی او ارتقا داد. او تقریبا یک مقام مطلق است و درایتی دارد که قدرت مطلق خود را بدون برانگیختن حسادت آقای گستاخ خود اعمال می‌کند. او ثروت هنگفتی به دست آورده است و گفته می‌شود در حالی که او آزادانه به ثروت اربابش کمک می‌کند، به هیچ کس دیگری اجازه نمی‌دهد که با آن آزادی عمل کند. او نیز مانند محمد مراد بیگ از قدردانی خجالت نمی‌کشد و با کسانی که در شرایط بد با او دوست شده اند، مهربانانه رفتار کرده است.

محمد مراد بیگ در حالی که به شدت خشن و زشت است، می‌تواند عاقلانه عمل نموده و فرمانروای توانا باشد. او با خان بخارا مخالف است و او را حقیر می‌شمارد، در حالی که شاید از او می‌ترسد، او را دزد می‌خواند و با اتالیق شهر سبز و خان قوقند تفاهم دارد. محمد مراد بیگ با آنکه بسیاری از اعمال او ناروا است، به خود می‌بالد که یک مسلمان سنی خوب و ارتدوکس/راستین است و اگر معیار ایمان او همان وحشتی باشد که در مورد شیعیان و سایر کافران اظهار می‌دارد، بسیار ارتدوکس است.

خلم و ایبک

این شهرک‌ها با قلمروهای شان در سر راه بامیان به بلخ به ترتیب در اختیار ولی بیگ و بابا بیگ پسران مرحوم قلیچ علی بیگ قرار دارند. قبلا متذکر شدم که سه پسر میر مورد احترام بلخ هنگام درگذشت او با یکدیگر به رقابت پرداختند. گفته می‌شود که بابا بیگ برادر ناتنی خود و برادر تنی ولی بیگ را مسموم کرد و به این دلیل، خصومت مرگبار بوجود آمد. محمد مراد بیگ قندز برای پیشبرد دیدگاه‌های خود از ادعای برادرکشی حمایت می‌کرد، در حالی که ولی بیگ برخلاف او، از خان بخارا حمایت می‌کرد.

تا این وقت ولی بیگ ایبک را در اختیار داشت، اما مجبور شد به مزار فرار کند. در آنجا به او کمک شد و او در بازگشت با یک نیرو، نه تنها خلم را به نام پادشاه بخارا اشغال کرد، بلکه برادر ناتنی خود بابا بیگ را دستگیر و به بخارا اعزام کرد. او در آنجا تا پایان عمر میر حیدر در اسارت بود، اما در میان شادی‌های ناشی از جانشینی امیر بهادر خان کنونی، وسیله‌ای برای فرار یافت، به شهرسبز رسید و از آنجا به قندز رفت. کشمکش‌های تازه‌ای آغاز شد که با رضایت میر ولی در وابستگی خلم به محمد مراد بیگ پایان یافت و شهرک و قلمرو ایبک به بابا بیگ داده شد.

برادرها که با یکدیگر دشمنی دارند، اجازه می‌دهند که باج یا عواید ترانزیت قافله‌ها توسط افسران میر قندز جمع آوری شود که از قلمروی آن‌ها می‌گذرند. همه درآمدهای دیگر توسط خود شان مورد استفاده قرار می‌گیرد. بابا بیگ بسیار مطیع محمد مراد بیگ است؛ اما میر ولی بیگ از او متنفر بوده و از کنترول او بی‌تاب است.

شهرک کنونی خلم توسط قلیچ علی بیگ به جای شهر قدیمی تاسیس شده است که تاشقرغان نیز نامیده شده و در فاصله چهار یا پنج مایلی دشت قرار داشت. شهر جدید در دامن تپه‌های کم ارتفاع قرار دارد. گفته می‌شود که به گونه منظم ساخته شده و در حال شکوفایی است. دو یا سه کاروانسرا دارد و به گونه قابل توجهی با آب و باغات میوه تامین شده است.

شبرغان

این شهرک کوچک و قلمروی غرب خلم در راه بلخ به هرات قرار دارد و توسط منور خان پسر ایریچ خان اداره می‌شود. دارای یک دژ یا قلعه است که بر یک بلندی برجسته قرار دارد، حاصلخیز است و مراتع فراوان دارد.

اندخوی

این شهرک و قلمرو در غرب شبرغان قرار دارد و و در اختیار شاهویردی خان، یکی از سران افشار قرار دارد. این شهرک بزرگتر از شبرغان است، مانند آن حاصلخیز بوده و به دلیل داشتن نژاد اسب‌های عالی متمایز است.

سر پل

این شهرک یک روز راه از اندخوی فاصله داشته و کمی از جاده مستقیم آن به میمنه قرار دارد. این شهرک توسط ذوالفقار، یک رئیس اوزبک اداره می‌شود.

میمنه

قابل توجه‌ترین شهرک در مسیر میان بلخ و هرات است. رئیس آن نیروی کافی برای جلب احترام همسایگان نزدیک خود دارد.

المار

یک شهرک کوچک با قلعه‌ای در بالای یک تپه بوده و یک روز راه از میمنه فاصله دارد. این منطقه در زیر حکومت شیر محمد خان پسر سکندر خان قرار دارد. در مجاورت آن مراتع وسیع و اردوگاه‌های متعدد ایلات وجود دارد.

بالا مرغاب فراتر از المار و میمنه قرار دارد، با رودخانه‌ای که پس از عبور کوه‌ها به سمت هرات می‌رود.